

جغرافیای دیکتاتوری در جهان (مطالعه موردی خاورمیانه، شمال آفریقا کشور

لیبی)

دکتر محمد اخباری^۱

سیده خدیجه جعفری^۲

مینا آزمون مساعد^۳

چکیده:

تحولات رخ داده در خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۰ زمینه ای شد برای سقوط نظامهای دیکتاتوری در این مناطق، کشور لیبی نیز که سالها نظام دیکتاتوری را با وجود سرهنگ معمر قذافی تجربه نموده بود، در جرگه این تحول قرار گرفت. هر چند که جغرافیای کل منطقه با نظامهای دیکتاتوری عجین شده است، ولی در این تحقیق لیبی بعنوان مطالعه موردی انتخاب شد تا بصورت علمی و به روش توصیفی تحلیلی علت و روند شکل گیری جغرافیای دیکتاتوری در آن مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس فرضیه های تحقیق بر مبنای تأثیر مؤثر عوامل ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر در شکل گیری نظام دیکتاتوری و ادامه این روند در دوره قذافی مطرح شد. در همین رابطه آزمون فرضیات نشان داد که تمامی عوامل ذکر شده توانسته است در دوام دیکتاتوری قذافی و قدرت مطلقه وی نقش داشته و باعث ثبات ۴۲ ساله حکومت دیکتاتوری وی شود. حال با توجه به سرنگونی رژیم تمامیت خواه و خلاء قدرت مشکلات زیادی برای لیبی پیش بینی می شود، که از دلایل اصلی آن می توان مداخله قدرت های غربی (ناتو) در سرنگونی قذافی، درگیری های قومی و قبیله ای که نتیجه شکاف قومی دیرپای بین قبایل شرقی و غربی برجایمانده از دوره قذافی و همچنین نبود احزاب که خود نتیجه نظام دیکتاتوری است، نام برد. از اینرو بنظر می رسد روند شکل گیری حکومت جدید در لیبی با مشکلات زیادی درگیر خواهد بود و رسیدن به حکومت مردم سالار، نسبت به دیگر کشورهای منطقه، سخت تر و با موانع بیشتری روبه رو خواهد بود.

واژه های کلیدی: جغرافیای دیکتاتوری، رژیم های دیکتاتور، شمال آفریقا، لیبی.

^۱ هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

^۳ دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

مقدمه

(در واپسین سال های دهه شصت، معمر قذافی پا به صحنه بازی های سیاسی در جهان غرب گذاشت)

پس از پایان جنگ جهانی دوم، این پندار در میان توده های عرب پا گرفت که رویارویی با سیاست های استثمارگرایانه قدرت های غربی و سامان یافتن کارها در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تنها به دست رهبرانی در یونیفورم نظامی امکان پذیر است. ارتش به عنوان برجسته ترین نماد مدرنیته این گمان را برای توده های عرب پدید آورده بود که توان بر آورده ساختن خواسته های آنها را دارد. در این میان تحقق یافتن آرزوها در گرو وجود دولتی نیرومند زیر سایه نظامیان دانسته شد و بدین سان نظامیان در کسوت رهبران سیاسی، میان اعراب در گوشه و کنار به میدان آمدند.

ناسیونالیسم عربی به عنوان پشتوانه ایدئولوژیک سیاستها به کار گرفته شد (با روی کار آمدن معمر قذافی در لیبی - مستعمره سابق ایتالیا که قانون اساسی آن با کمک سازمان ملل نوشته شده بود - نه تنها نظام پادشاهی برچیده، بلکه دوران رهبری انقلابی در یکی از حاشیه ای ترین کشورهای خاورمیانه عربی آغاز شد).

سرهنگ معمر قذافی چه با زبان و چه در عمل، منافع و پرستیژ و صلابت غرب به رهبری آمریکا را در خاورمیانه به چالش کشید و در این راستا، حتی از مرزهای خاورمیانه هم با فراتر نهاد، او نیاز روانی لیبیایی ها و مردمان در دیگر کشورهای عربی را دریافته و بر آن بود که در غرب ستیزی پیشگام باشد و به هر شیوه و از هر راه ممکن، سعی داشت رهبری انقلابی جهان عرب را بدست گیرد؛ هر چند جمعیت اندک لیبی، بی بهره بودن آن کشور از پیشینه تمدنی درخشان، توسعه نیافتگی آن از دید اقتصادی و اجتماعی، نبود نیروی نظامی کارآمد و دور بودن لیبی از میدان اصلی برخوردها در خاورمیانه عربی، آرزوی او را برای به دست گرفتن رهبری جهان عرب نقش بر آب کرد.

جغرافیای دیکتاتوری در جهان..... ۱۱۱۱۱

در همین حین پدید آمدن دگرگونی های بنیادی در نظام بین الملل در نخستین سالهای دهه نود، ناسودمندی و همچنین زیانبار بودن نشستن نظامیان بر سریر قدرت در جهان عرب را آشکار کرد و مشروعیت ایدئولوژیک نظامیانی همچون معمر قذافی را برای فرمانروایی از میان برد و توده های عرب دریافتند که بسیاری از این نظامیان در پناه ادعای مبارزه با غرب به رهبری آمریکا، به سادگی توانسته اند ناتوانی و بی کفایتی خود در مدیریت جامعه در همه زمینه ها و تبهکاریهایشان را پنهان سازند، از میان رفتن مشروعیت انقلابی و نبود پشتیبانی مردمی برخوایسته از کشورداری درست چشم معمر قذافی را بر آسیب پذیری آشکار خود و رژیمش گشود و او به خوبی دریافت که حکومتش را بر «ریگ بیابان» نهاده است، زیرا او از هنگامی که به قدرت رسیده ضرورتی در نشان دادن مشروعیت قانونی به جای مشروعیت انقلابی ندید و برای پایدار داشتن مشروعیت انقلابی نیز چنگ زدن به ناسیونالیسم عربی و غرب ستیزی را بسنده یافت.

او در چهل و دو سال رهبری بر لیبی با به کار گرفتن دو شیوه یکسره متفاوت بر سر کار ماند: (سفلگی و سفله پروری از یک سو و کاربرد زور از سوی دیگر).

سوالات تحقیق:

- ۱- آیا موقعیت جغرافیایی کشور لیبی تأثیری در اداره حکومت بصورت دیکتاتوری در لیبی داشته است؟
- ۲- آیا وابستگی اقتصادی به نفت و در اختیار داشتن این امتیاز در دست قذافی نقشی در دیکتاتور شدن او داشته است؟
- ۳- قبایل در لیبی نقش مهمی در شیوه حکومت قذافی داشته است؟
- ۴- فقدان احزاب سیاسی در لیبی روند دیکتاتوری در این کشور را تسریع نموده است؟

فرضیه های تحقیق:

۱- به نظر می‌رسد موقعیت جغرافیایی از عوامل مؤثر و تأثیر گذار در اداره سیاسی لیبی بوده است.

۲- لیبی با داشتن بزرگترین انرژی فسیلی در منطقه خاورمیانه باعث تبدیل قذافی به دیکتاتوری گردیده است.

۳- تنوع قبایل در لیبی از دلایل اصلی این کشور از حکومت در کشور بوده است.

۴- نبود احزاب سیاسی (یکی از نشانه‌های دموکراسی می‌باشد) بر روند دیکتاتوری در این کشور نقش داشته است.

هدف تحقیق:

از آنجایی که حکومت دیکتاتوری چند دهه لیبی با سقوط قذافی به اتمام رسیده و در حالیکه غرب سعی دارد جایگاهش را در این کشور محکم کند تا بتواند از این طریق آینده لیبی را در دست گیرد با بررسی این پژوهش به دنبال آن هستیم:

۱- چالشهای پیش روی لیبی بعد از سرنگونی قذافی را بیان نماییم.

۲- نقش کشورهای غربی در شکل‌گیری حکومت جدید بررسی نماییم.

سابقه تحقیق:

بررسی صورت گرفته در ایران نشان می‌دهد با توجه به تازه بودن اتفاقات اخیر در خاورمیانه، شمال آفریقا در خصوص جغرافیای دیکتاتوری (مطالعه موردی خاورمیانه، شمال آفریقا کشور لیبی) تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته است

محدودیت های تحقیق:

در مورد محدودیت های پژوهش می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱- با توجه به اینکه اتفاقات رخ داده در خاورمیانه و شمال آفریقا علی‌الخصوص در منطقه لیبی تازگی داشته و تاثیرات میان مدت و بلند مدت این منطقه هنوز مشخص نمی‌باشد.

۲- کمبود مطالب و مستندات در این زمینه با توجه به جدید بودن موضوع.

قلمرو مکانی تحقیق: خاورمیانه-لیبی

کشور لیبی

لیبی (libya) کشوری واقع در شمال آفریقا غرب مصر، شرق الجزایر و تونس، شمال غرب سودان، شمال چاد و شمال شرق نیجر و در حاشیه دریای مدیترانه پایتخت لیبی شهر طرابلس (tarabalus) یا تریپولی (tripoli) است. از مهمترین شهرهای لیبی می توان به بنغازی، مصراته و سرت اشاره کرد. لیبی دارای آب و هوای مدیترانه ای در شمال و در امتداد ساحل دریای مدیترانه، گرم و خشک در مناطق مرکزی و جنوبی می باشد. بیش از ۹۰٪ اقلیم لیبی خشک و کم بارش است، به طوری که تنها یک درصد از خاک لیبی قابل کشت برای کشاورزی می باشد.

اولین ساکنان لیبی قبایل بربر بودند که پیش از قرن هفتم پیش از میلاد در این سرزمین می زیستند. در قرن ۷ پیش از میلاد فینیقی ها بخش شرقی لیبی را تصرف کرده و آنرا کورنایکا (Cyrenaica) «برقه کنونی» نامگذاری کردند. یونانیان نیز کنترل بخش غربی را در دست گرفتند و آنرا تریپولیتانیا (tripolitania) نام نهادند. پس از آن مدتی نیز کار تاژها بر قلمرو تریپولیتانیا حکمرانی کردند. تریپولیتانیا از سال ۴۶ پیش از میلاد تا ۴۳۶ میلادی به عنوان بخشی از امپراتوری روم زیر نظر این امپراتوری اداره شد، تریپولیتانیا در دوره زوال امپراتوری روم به کرات مورد هجوم، چپاول و غارت و اندال ها قرار گرفت.

به دنبال فرو پاشی امپراتوری روم لیبی در سال ۶۴۲ میلادی مورد حمله و اشغال اعراب مسلمان قرار گرفت با آغاز قرن ۱۶ میلادی هم تریپولیتانیا و هم کورنا یکا به عنوان بخشی از امپراتوری عثمانی در آمد. در قرن ۱۸ میلادی تریپولیتانیا یکی از مهمترین پایگاههای دزدان دریایی بربر بود که به دفعات فراوان کشتی های تجاری تردد کننده در دریای مدیترانه را مورد حمله، دستبرد و غارت قرار می دادند.

در سال ۱۸۰۱ پاشای طرابلس به دنبال جنگ تریپولی (tripolitan war) جنگی که لیبی،

۱۴ // دو فصلنامه جغرافیا، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

تونس و الجزایر که همگی از حکومت های پاشای تحت سیطره عثمانی بودند بر سر تعیین باج دریایی بر بر با آمریکا آغاز کردند فرمان افزایش بهای باج را صادر کرد. در ۴ ژوئن ۱۸۰۵ و بعد از چهار سال جنگ خاتمه یافت و پیمان صلح به امضا رسید و به موجب آن کشتی های آمریکایی دیگر مجبور به پرداخت باج به پاشانشین تریپولی نبودند به دنبال بروز خصومت بین ایتالیا و ترکیه، در سال ۱۹۱۱ نیروهای ایتالیایی تریپولی را اشغال کردند، لیبی نیز در سال ۱۹۱۴ با نیروهای اشغالگر ایتالیایی وارد جنگ شد اما مقاومت بی فایده بود و ایتالیا بیشتر قسمت های لیبی را به تصرف خود در آورده بود. پس از آن ایتالیا لیبی را به عنوان مستعمره خود قلمداد کرده و در سال ۱۹۳۴ آنرا دولت متحد تریپولیتانیا و کورنایکا نام نهاد. در طول جنگ جهانی دوم لیبی صحنه جنگ های صحرایی بسیاری بین متفقین و متحدین بود. پس از سقوط تریپولی (طرابلس) در ۲۳ ژانویه ۱۹۴۳ این کشور تحت کنترل متفقین قرار گرفت.

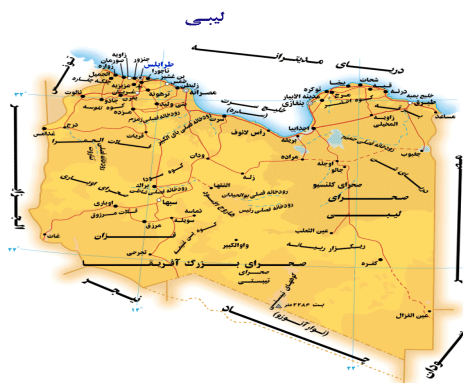
در سال ۱۹۴۹ سازمان ملل متحد به استقلال لیبی رای داد و در سال ۱۹۵۱ پادشاهی متحده لیبی (unitedkingdomoflibya) تشکیل شد. در سال ۱۹۵۸ نفت در این کشور فقیر کشف شد که رونق و شکوفایی اقتصادی این کشور را به دنبال داشت.

از نیمه دوم سده هفتم میلادی، کشور گشایی عرب ها به لیبی هم رسید و پای اسلام به این کشور هم کشیده شد. در سال های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ ایتالیا سیرنا یکا و طرابلس را از جنگ امپراطوری عثمانی به در آورد و در سال ۱۹۳۴ از این دو بخش مستعمره لیبی ساخته شد. در جریان جنگ جهانی دوم، لیبی یکی از میدان های اصلی نبرد متفقین از یک سو و ایتالیا و آلمان از سوی دیگر بود. در سال ۱۹۴۷ ایتالیا از فرمانروایی بر لیبی دست کشید و چهار سال بعد با برپایی حکومت پادشاهی محمد ادریس سنوسی استقلال آن اعلام شد.

در سال ۱۹۶۹ شماری از افسران ارتش لیبی به فرماندهی معمر قذافی که در آن زمان ۲۷ سال داشت دست به کودتا علیه پادشاه ادریس اول زدند، در آن زمان پادشاه ادریس اول برای درمان پزشکی به یونان سفر کرده بود و بعد از سرنگونی وی، قذافی «**جماهیر مردمی**

جغرافیای دیمکراتوری در جهان..... ۱۵۱۱۱

سوسیالیستی» در لیبی را بر پا ساخت. حکومت قذافی صنایع این کشور را دولتی کرد در عرصه سیاست خارجی رویکردی ضد غربی و در عین حال دائماً متغیر در پیش گرفت این تغییر و چرخش ها مناسبات لیبی را حتی با شماری از کشورهای عربی نیز تنش آلود کرد، حکومت قذافی در لیبی بر آمده از مکتب فکری جمال عبد الناصر در مصر بوده است. قذافی حکومتی هوادار اعراب، ضد غرب، ضد اسرائیل و ضد یهود و نوعی جمهوری اسلامی با گرایش سوسیالیستی در لیبی ایجاد نمود.



ساختار سنی

تعداد مرگ (در هر ۱۰۰۰ نفر): ۳/۴۸	۵ تا ۱۴ سال: ۳۳/۶٪
تعداد کودک (برای هر زن): ۳/۲۸	۱۵ تا ۶۴ سال: ۶۲/۲٪
تعداد مهاجرت (در هر ۱۰۰۰ نفر): صفر	بیش از ۶۵ سال: ۴/۲٪
میزان ایدز در بزرگسالان: ۰/۳٪	رشد جمعیت: ۲/۳٪
مرگ با ایدز: نا مشخص ۲۶	تعداد تولد (در هر ۱۰۰۰ نفر): ۴۹/

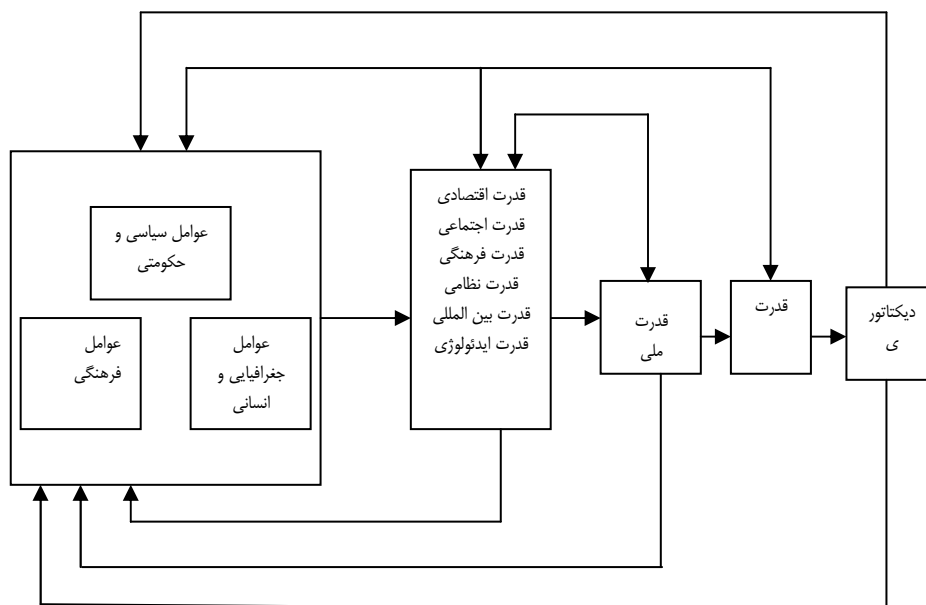
امید به زندگی در سال ۲۰۱۰، در لیبی ۷۵ سال می باشد.

روند روبه رشد جمعیت بر اساس جدول زیر می باشد.

۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷
۶/۳۵۵/۰۰۰	۶/۲۶۲/۶۶۷	۶/۱۴۹/۶۲۰	۶/۰۲۳/۰۵۳

مدل تحقیق:

در این پژوهش، مدل تحقیق دکتر محمد رضا حافظ نیا (اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک) مورد استفاده قرار گرفته است.



برداشتی از مدل (دکتر حافظ نیا) در مورد موضوع پژوهش

روش تحقیق و گردآوری:

این پژوهش براساس روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و جمع آوری داده ها و اطلاعات لازم به صورت کتابخانه ای، جست و جو رایانه ای و تحلیل مطالب نیز به صورت کیفی صورت گرفته است.

سابقه تحقیق:

جغرافیای دیکتاتوری در جهان..... ۱۷۱۱

بررسی صورت گرفته در ایران نشان می دهد با توجه به تازه بودن اتفاقات اخیر در خاورمیانه، شمال آفریقا در خصوص جغرافیای دیکتاتوری (مطالعه موردی خاورمیانه، شمال آفریقا کشور لیبی) تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته است.

چارچوب نظری و ادبیات تحقیق:

جغرافیای رفتار فضایی:

در جغرافیای رفتار فضایی، افراد به عنوان انسانهای آگاه با دریافت آگاهی از محیط اطراف خود و برخورد با آن، در فضای جغرافیایی به ایفای نقش می پردازد. در واقع در جغرافیای رفتار فضایی، تفسیر نظریه ها، مفاهیم و الگوها از فضای روانشناختی به فضای عینی، تفسیر و تبدیل می شود. به سخن روشن، در مکتب جغرافیای رفتار فضایی، ابعاد فضاهای روانشناختی به همان اندازه تعیین کننده است که ابعاد فضاهای فیزیکی. عده ای از جغرافیدانان، در جغرافیای رفتاری کاربردی، روی سه موضوع تاکید می کنند:

۱- ادراک فضایی.

۲- گزینش رفتار.

۳- کار توگرافی ادراکی.

بطور کلی در جغرافیای رفتار فضایی، افراد، اطلاعات بدست آمده از محیط فیزیکی (طبیعی و انسان ساخت) و محیط اجتماعی را جذب و همسان می سازند و از این طریق تصویر و باز نماییهای روانشناختی منحصر به فرد خودشان را، از واقعیتها ترسیم می کنند، این تصویر و باز نمایی های روانشناختی منحصر به فرد، به عنوان نقشه های ذهنی یا نقشه های شناختی مطرح می شوند.

یکی از تعاریف جغرافیای رفتاری این است: جغرافیای رفتاری، در پی کشف و شناخت نقشه های ذهنی مردم و پرده برداری از ادراکات عمیق آنها درباره مکانهاست. در واقع، در این مکتب جغرافیای، تاکید و گفتمان میان صورت ذهنی، جامعه و فضا، مورد توجه می باشد.

در این از میان همه نظریه پردازان مکتب جغرافیای رفتار فضایی تنها به اندیشه ویلیام کرک برجسته ترین جغرافیدان این مکتب اشاره می کنیم که در سیر تکوینی جغرافیای رفتار فضایی، تأثیر گذار بوده است:

ویلیام کرک:

ویلیام کرک (استاد جغرافیا در دانشگاه بلفاست) او در شناخت حسی نسبت به روابط پیچیده میان انسان و محیط چهار عامل عمده را اساس کار می داند:

۱- محیط طبیعی به عنوان یک عامل در تاریخ.

۲- تکامل چشم اندازهای جغرافیایی.

۳- انسان به عنوان عامل مهم در تغییرات محیطی.

۴- زنده سازی جغرافیاهای گذشته.

از نظر ویلیام کرک، تکوین و تکامل تک تک این چهار عامل امکان پذیر نمی باشد، اما تحلیل این چهار عامل باهم، به جغرافیا و جغرافیایی تاریخی جامعیت می بخشد. او در مطالعات جغرافیایی، به ارزشها، واقعیتها، کارکردها، عملکردها، فرایندها و پراکنندگیها، اعتبار علمی قائل می شود.

چنین نگرشی، ما را با تجربیات ذهنی مردم و قرار دادن نقش مردم در داخل محیط فیزیکی، جغرافیایی و اجتماعی آشنا می سازد. در واقع، ویلیام کرک به مطالعه آن چنان محیطی می پردازد که در آن، جغرافیدانان به مفهومی کردن - اندیشه ای کردن روابط میان جهانهای درونی و بیرونی می پردازند.

اندیشه های جغرافیایی ویلیام کرک را، روانشناسی گشتالت و محیط فیزیکی همراهی می کند، او در مقابله ای با عنوان (مسائل جغرافیایی) که در سال ۱۹۶۳ منتشر شد، به روشن سازی گزارشهای مربوط به روابط انسان و طبیعت می پردازد و در جغرافیایی رفتار فضایی پیوند میان جهان رفتاری درونی و جهان پدیداری بیرونی را اساس کار قرار می دهد.

جغرافیای ویکتوری در جهان..... ۱۹۱۱

کرک، اضافه می کند که روابط انسان و محیط، از دو وجه مختلف تشکیل می شود: پدیداری و رفتاری.

الف - محیط پدیداری؛ محیط پدیداری یک جهان واقعی است و حاصل عمل آگاهانه انسان می باشد. محیط پدیداری، عین خارجی برای ادراک محسوب می شود، اما آنچه را که ما جهت مشاهده انتخاب می کنیم عین خارجی تعدیل یافته در محیط رفتاری است. محیط پدیداری، طبیعتاً وارد محیط رفتاری انسان می شود، اما تنها بخشی از محیط پدیداری از طریق محرکها، گزینشها، شیوه تفکر و سنتهایی که منشا اجتماعی و فرهنگی دارند ادراک می شوند، بنابراین، یک عامل پدیداری، ممکن است به وسیله مردم مختلف، در مکانها و زمانهای مختلف، به صورت الگوهای مختلف ساختار و آرایش یابد.

ب - محیط رفتاری: محیط رفتاری، به صورت یک میدان عمل روانشناختی - فیزیکی می ماند که در آن، واقعیتهای پدیداری به صورت الگوها با ساختارها (گشتالت) و پذیرش ارزشها در شرایط خاص فرهنگی، سامان می یابد.

محیط رفتاری به سبب سهمی که در روابط انسان و محیط دارد وارد یک حوزه منطقی می شود که در آن، تصمیمات به صورت عملکرد در می آید.

اما این کار با عبور از صافی در انتخاب ارزشهای فرهنگی صورت می گیرد، واقعیتهای که در محیط پدیداری وجود دارند اما به عللی وارد محیط رفتاری نمی شوند بالطبع در رفتار فضایی نیز موثر نمی باشند و نمی توانند به صورت مسائل وارد محیط جغرافیایی شوند. از این رو، ویلیام کرک، در تحلیلهای جغرافیایی، چگونگی پیوند میان محیط پدیداری و محیط رفتاری را اساس کار قرار می دهد. بدینسان که در کانون این تفکر، روابط میان جهان بیرونی و ذهنیت درونی قرار می گیرد، گفته می شود که این ذهنیت درونی تصویر جهان بیرونی را درک می کند.

ویلیام کرک، نظریه روابط میان رفتار و ذهن را مطرح ساخت و در علم جغرافیا، یک شیوه

جایگزین در تبیین پدیده های جغرافیایی به وجود آورد، از این تاریخ به بعد روانشناسی در نقش یک (میانجی رفتار فضایی) وارد علام جغرافیا گردید.

ترکیب ذهن و طبیعت که ویلیام کرک بدان تاکید دارد یکپارچگی و وحدت جغرافیایی طبیعی و جغرافیای انسانی را مطرح می سازد. از این رو، او قاطعانه از جغرافیا به عنوان علم محیطی دفاع می کند و در مطالعات محیطی، رهیافت کل نگر را انتخاب می نماید. ویلیام کرک به نقش فرهنگ در تحولات چشم اندازها بسیار معتقد می باشد، از نظر او انسان به وسیله نگرش فرهنگی، می تواند آنچه را که از زمین می خواهد انتخاب کند و زمین را بدان شکل که طالب است در آورد.

دیکتاتور:

واژه دیکتاتور dictator از زبان فرانسه به فارسی راه یافته است و این واژه از ریشه لاتین «دیکره» به معنای گفتن و تقریر است. دیکتاتور در واژه به معنی «کسی که دیکته می کند» و در اصطلاح، در ابتدا با رویکردی نا منفی در اشاره به مجری یک سازکار خاص حکومتی در روم باستان که دیکتاتوری نام داشت و در معنای جدید و در اشاره ای منفی به دیکتاتوری های نوین به معنی «خود رای» و «مطلق العنان» است.

در معنای امروزی، غرض از دیکتاتوری تسلط نامحدود فرد یا محفل یا گروهی کوچک بر دستگاه دولت است، مصداق های فرمانروایی به سبک دیکتاتوری در همه عصرها و همه تمدن ها دیده می شود، اصطلاح دیکتاتوری ممکن است نه تنها بر اصل حکومتی نظام سیاسی معینی دلالت کند، بلکه همچنین دال بر ایدئولوژی خاصی باشند که شالوده شیوه زندگی جامعه و بیانگر هنجارها و قواعد حاکم بر رفتار سیاسی است.

اهداف دیکتاتوری:

به گفته جی اس خورد (g.s.ford): دیکتاتوری یعنی بدست گرفتن اقتدار فوق قانون، توسط ریس دولت.

جغرافیای دیکتاتوری در جهان..... ۲۱۱۱۱

اکفرد کوبان (Alfred. Cob ban) گفته است:

دیکتاتوری حکومت یک نفر است که مقام خود را نه از راه ارث، بلکه با زور یا رضایت و یا ترکیبی از آنها بدست آورده است. دیکتاتوری دارای حاکمیت مطلق است، یعنی صحنه قدرت سیاسی در نهایت از اراده او بر می آید و گستره آن هم نامحدود است. گوریچ معتقد است که: دیکتاتوری چیزی نیست جز مرحله گذار به مرحله محو تمامی طبقات هر شکل گیری جامعه بی طبقه.

اهداف دیکتاتوری:

یکی از رایج ترین اهداف دیکتاتورها مصرف بیشتر است. هدف دیکتاتوری ها از خلق دیکتاتوری این است که ثروت بیشتر فراهم کنند تا بتوانند مصرف خود را حداکثر کنند. این ادعا با توجه به انبوه قصرها و امکانات لوکس و مجللی که دیکتاتورها عموماً فراهم می کنند اثبات می شود. به عنوان مثال رهبران آفریقایی خودروهایی لوکس نظیر مرسدس بنز تهیه می کنند، برخی از دیکتاتوری ها تمام تلاش شان معطوف به این است که دارایی خود در حساب های سوئیس را به حداکثر برسانند. در مجموعه این دیکتاتورها را دیکتاتورهای کامجو قلمدار می کنند.

بخش دیگری از دیکتاتورها حداکثر کردن قدرت را هدف خود تعریف می کنند. تمام تلاش این دیکتاتورها این است که تا جایی ممکن بر قدرت خود بیفزایند. آنها نه تنها موقعیت خود را در مقابل داخلی تثبیت می کنند و برای آینده امکان تداوم حکومت خود را مهیا می کنند بلکه تلاش می کنند در عرصه بین المللی نیز قدرت پیدا کنند. بخشی از جنگ های میان کشوری ناشی از ارضا این خواست دیکتاتورها است تحقق ایدئولوژیها بخش دیگری از اهداف دیکتاتورهای قرن بیستم است چرا که قرن بیستم قرن مبارزه با ایدئولوژیها نامیده شده است نازسیم در آسمان به دنبال تحقق اهداف فاشسیم و استالینسیم به دنبال تحقق اهداف کمونیسم بود.

جغرافیای دیکتاتوری:

با توجه به اینکه تعریفی در مورد جغرافیای دیکتاتوری وجود ندارد و لذا به تعاریفی که از جغرافیا و دیکتاتوری ارائه شده است می توان گفت که جغرافیای دیکتاتوری به معنای بکار گیری از تمام منابع بالفعل و بالقوه یک سرزمین توسط رهبر یا حاکم آن کشور برای دست یا بی به اقتدار سیاسی مطلقه خود در آن سرزمین می باشد.

تجزیه و تحلیل:

۱-۱- ارزش ها و عوامل جغرافیایی

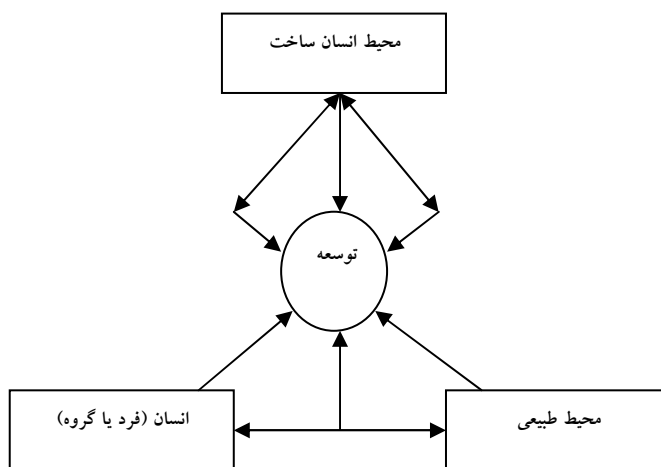
جغرافیا سیستمی مرکب از عوامل و عناصر طبیعی، محیطی و انسانی درهم تنیده و مرتبط با هم است که فضای سطح سیاره زمین را به مثابه زیستگاه انسان تشکیل می دهد. بنابراین جغرافیا از عناصر و روابط فی ما بین آنها تشکیل می شود. که در سطح سیاره زمین تعیین می یابد. عرصه تعامل انسان با محیط طبیعی و خودساخته است که بر پایه روابط دیاکتیکی دائما در حال تحویل است.

محیط اعم از طبیعی و انسان ساخت در حکم زیستگاه و بستر حیات و تعالیت انسان عمل می کند و برایش فرصت ها و محدودیت ها را می آفریند.

انسان نیز برای حیات و زیستن خود را به اشکال مختلف، محیط را مورد کاربری قرار می دهد و در عناصر طبیعی و کالبدی آن و نیز اتصالات و روابط عناصر، دخل و تصرف می کند و سیما، ساختار و سیستم محیط را متحول می نماید. محیط متحول شده به نوبه خود کنش های فرصتها و محدودیت های جدیدی برای انسان می آفریند و انسان نیز در تقیای مجدد و بر پایه تحولات و تغییرات جدید محیطی رفتار و کردار خود نسبت به محیط را سامان می دهد، بنابراین جریان کنش متقابل بین آنها دائما استمرار می یابد و منجر به تغییرات و نوآفرینی های جدیدی در محیط و می گردد، بر این اساس، توسعه مستمر معنی و مفهومی فلسفی پیدا می کند.

جغرافیای دیگراتوری در جهان..... ۲۳۱۱۱

مکان های جغرافیایی دارای موقعیت و محتوی ویژه ای هستند که بصورت ارزش های درک شده از سوی ملت ها، دولت ها و گروه های بشری در می آیند و مطلوبیت پیدا می کنند در رفتار و کردار انسان ها بصورت گروهی یا فردی اثر می گذارند و الگوهای رفتاری مختلفی نظیر همکاری، همگرایی، تعامل، رقابت، ستیز، سلطه و نظایر آنرا می آفرینند.



مکان های جغرافیایی دارای موقعیت و محتوی ویژه ای هستند که بصورت ارزش های درک شده از سوی ملت ها، دولت ها و گروه های بشری در می آیند و مطلوبیت پیدا می کنند در رفتار و کردار انسان ها بصورت گروهی یا فردی اثر می گذارند و الگوهای رفتاری مختلفی نظیر همکاری، همگرایی، تعامل، رقابت، ستیز، سلطه و نظایر آنرا می آفرینند.

ارزش ها و عوامل جغرافیایی به لحاظ ساختاری و یا کارکردنی ماهیتی دو گانه دارند، بدین معنی که یک عامل جغرافیایی برای یک گروه یا فرد انسانی ممکن است مثبت تلقی شود، در حالیکه همان عامل برای گروه یا فرد دیگر دارای ارزش منفی انگاشته می شود، به علاوه اینکه هویت ساختی و کارکردی عوامل، دارای ارزش ثابت و پایدار نیستند، بدین معنی که یک عامل در بستر زمان ممکن است دچار تحول ارزشی شود و یا در دیدگاه گروه های انسانی

متفاوت ارزش های متفاوتی داشته باشد. بنابراین می توان ادعا کرد که عوامل جغرافیایی از سیالیت ارزشی برخوردار هستند.

بطور کلی جغرافیا تولید کننده فرصت ها و محدودیت ها برای زندگی انسان ها می باشد، انسان ها سعی می کنند فرصت ها را مورد استفاده قرار دهند و بر محدودیت ها غلبه کنند و یا محدودیت های دیگران را چنانچه در موقعیت رقیب باشند به فرصت تبدیل نموده و علیه آنان بکار گیرند.

یکی از ابعاد و بهبودی انسان بُعد سیاسی اوست که تضمین کننده منافع و بقای حیات او در برابر دیگران است، از نظر جغرافیا خصلت سیاسی انسان در شکل تقلا برای زیستن و بقا، رفع تهدید و تأمین امنیت و تعقیب منافع و حفاظت از آن تجلی پیدا می کند، این خصلت در طیفی از حالات رفتاری فردی تا گروهی شکل می گیرد.

به عبارتی انسان خصلت و تمایل سیاسی خود را در رفتار فردی آنجائیکه بقا و منافع شخصی وی مطرح است و نیز در شکل رفتار جمعی و گروهی آنجائیکه منافع و بقاء گروه مطرح می باشد تعیین می بخشد.

رفتار گروهی بیانگر برآیند تمایل سیاسی افراد گروه انسانی است که در مقیاس های مختلف و بصورت مستقیم یا نیابتی انجام می پذیرد. گروه انسانی شامل تعدادی افراد متشکل انسانی است که از مقیاس محله، شهر یا روستا و یا گروه کوچک حزبی، منفی یا اجتماعی شروع می شود و بر گروه های بزرگ متشکل نظیر ملتها، احزاب سیاسی بزرگ، تشکلهای بین المللی و سازمان های فراملی دولتی و غیر دولتی منتهی می شود.

گروه های متشکل انسانی در مکان و فضای جغرافیایی و در هر مقیاس (محلی یا جهانی)، غالباً بصورت نیابتی رفتار سیاسی خود را اعمال می کنند، آنها بین خود نهادها و افرادی را به نمایندگی در قالب شورا، هیأت مدیره، نماینده، رئیس جمهور، دولت، حکومت، مجمع دبیر

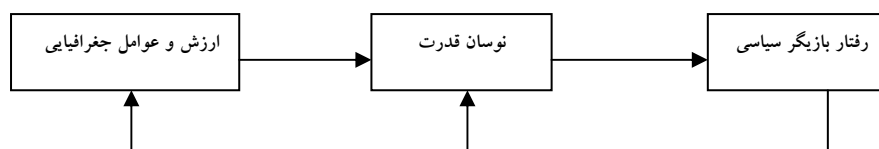
جغرافیای ویکلتوری در جهان..... ۲۵۱۱۱

کل و غیره بر می‌گزینند تا از طرف گروهی متکی بر آن، رفتار سیاسی و تدابیر عملی مناسبی را برای حفاظت و بقای گروه و تأمین منافع آن اتخاذ نموده و به اجرا گذارند.

بدین ترتیب انسان‌ها چه بصورت فردی و چه بصورت گروهی تبدیل به عاملین سیاسی می‌شوند که برای بقا و تضمین امنیت و تأمین منافع خود به بازیگری می‌پردازند.

در عصر بازیگری آنهایی که قدرت بیشتری داشته باشند بهتر می‌توانند نیازهای خود را تأمین کرده و یا احیاناً در صحنه‌های رقابت با دیگران، بقای خود را تضمین و منافع بیشتری تحصیل نمایند.

ارزش‌های جغرافیایی فرصت‌هایی هستند که مطلوب بازیگران سیاسی اعم از فردی یا گروهی (بدون واسطه یا نیابتی) واقع می‌شوند زیرا اول آنها می‌توانند تولیدکننده قدرت باشند، دوم کاربری آنها می‌تواند به سلب قدرت رقبا منجر شود، سوم تأمین‌کننده نیازهای حیاتی و منافع جمعی و فردی می‌باشند.



مدل رابطه عامل جغرافیایی و بازیگر سیاسی

ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی در مجموعه‌های کلی شامل:

مکان و فضای جغرافیایی، الگوهای فضائی و انسان‌ها دارند که مطلوبیت سیاسی پیدا میکنند و توجه بازیگران را به خود جلب می‌نمایند. به عبارتی آنها بار سیاسی به خود می‌گیرند و بدین ترتیب ماهیت ژئوپلتیکی می‌یابند.

به نظر می‌رسد محیط فیزیکی یا طبیعی در شخصی‌ها تأثیر گذار هستند، محیط فیزیکی آن محیط طبیعی است که دارای آب و هوا، شرایط اقلیمی، منابع غذایی و دیگر امکانات مارس می‌باشد هر کدام از این عوامل می‌تواند بر روی شخصیت افراد به نحوی تأثیر گذار باشد.

به عنوان مثال بررسی ها نشان داده که اعمال رفتار خصمانه در فصل تابستان بیشتر از فصل زمستان مشاهده می گردد، مردمانی که در مناطق کوهستانی زندگی می کنند با غریبه ها کمتر جوش می خورند در حالیکه مردمانی ه در مناطق جلگه ای زندگی می کنند چنین نیستند. شواهد نشان می دهد تأثیر محیط فیزیکی بر شخصیت افراد، شکل گیری و رشد آنها تأثیر گذار است.

در مورد قذافی می توان گفت عوامل و متغیرهای زیادی بر روند شخصیت دیکتاتوری قذافی تأثیر گذار بوده است، که از آن جمله می توان عوامل زیر را نام برد:

الف: موقعیت جغرافیایی

ب: وسعت

ج: بنیادهای زیستی

د: منابع زیر زمینی

ه: جمعیت و ملت

حال با توجه به موارد اشاره شده به بررسی هر کدام از موارد فوق می پردازیم:

الف-موقعیت جغرافیایی:

منطقه شمالی آفریقا به عنوان یک منطقه مهم و استراتژیک و برخوردار از ابعاد مهم سیاسی، اقتصادی و نظامی، از دیرباز مورد توجه قدرت های جهانی و منطقه ای بوده است.

کشور لیبی به خاطر جایگاه مهم استراتژیکی خود در طول تاریخ سیاسی خود مورد مناقشات زیادی بوده است، کما اینکه به لحاظ منابع غنی زیر زمینی مانند نفت مورد توجه قدرت های بزرگ واقع شده است.

لیبی از جمله کشورهای است که به لحاظ ساختار سیاسی، اعتقاد و ملی و با توجه به پیشینه تاریخی و مبارزاتی بطور فزاینده و گسترده مورد هجوم امواج ماهواره های غربی است و در اثر مجمه فرهنگی غرب به این کشور، تأثیر زیادی در گرایشات فرهنگی و اجتماعی مردم

جغرافیای دیکتاتوری در جهان..... ۲۷۱۱۱

خصوصاً طبقه جوان لیبی ایجاد شده است و تغییرات قابل ملاحظه ای در افکار و اخلاق و رفتارهای اجتماعی رخ داده است. در تقسیم بندی موقعیت جغرافیایی یکی از موارد موقعیت دریایی (یعنی دوری و نزدیکی از دریا)، (موقعیت جزیره ای)، و (ساحلی) کشور لیبی را می توان با توجه به نزدیکی دریای مدیترانه در تقسیم بندی موقعیت دریایی قرار داد که یک برگ برنده را به قذافی داده است.

موقعیت دریایی امکان دسترسی بیشتر برای این کشور فراهم نموده بطوریکه امکان مانور و ابتکار عمل بیشتری را نسبت به سایر کشورهایی به عنوان مثال موقعیت بری به قذافی داده است. بطور حتم وجود دریای مدیترانه چه در ارتباط با سطح و زیر سطح و چه در ارتباط با حمل و نقل و چه در ارتباط با منابع ثروت (کف و زیر کف) اهمیت فوق العاده ای را به این کشور داده است.

مطمئناً این امر قدرت بیشتری را به دست قذافی داده است و باعث شده است نه تنها به عنوان تولید ثروت و درآمد ملی کمک کند بلکه نوعی نگاه برتر را نسبت به سایر کشورها داشته باشد.

ب: وسعت:

با توجه به جغرافیای رفتاری، دریایی که عامل وسعت چه نقشی در دیکتاتوری قذافی در کشور لیبی داشته است. وسعت کشور از جهات مختلف قابل بررسی است. کشور وسیع فی نفسه در قدرت، آن تأثیر مثبت دارد ولی اگر دچار گسستگی عوارض جغرافیایی بوده و یا فضاهای غیر قابل استفاده در آن باشد یا اینکه دچار کمبود جمعیت گردد بطوریکه امر دفاع را مشکل کند، باعث بروز مشکلات می گردد.

وسعت بالقوه موجبات قدرت را به وجود می آورد، زیرا حق تملک بر زمین را ایجاد می کند، گسترش فعالیت های گوناگون نیاز به محل استقرار آنها را مطرح می نماید و کشوری که دچار کمبود فضا باشد از این جهت با مشکل روبرو می شود، مضافاً بر اینکه تکنولوژی بشر

توانائی تبدیل فضاهاى نامطلوب به فضاهاى قابل بهره بردارى را دارد. صحراها، کوه ها، باتلاق ها، و با کمک تکنولوژى قابل بهره بردارى مى شوند.

هم چنین فضاهاى وسیع امکان برخوردارى از معادن و منابع اقتصادى را فراهم مى کند مثلاً منابع سوخت، فلزات کشاورزى، دامپرورى و غیره یا فضاهاى تولید انرژی خورشیدى در صحراها شکل کشور و کیفیت فضای سرزمین نیز تأثیرات گوناگون در قدرت ملی دارد. هم چنین کشورهایی که دارای فضای بایر و نامطلوب هستند نظیر باتلاق ها، کوه ها، صحراها و غیره اگر چه تکنولوژی قادر بر بهره برداری از آنها است، لکن آماده سازی آنها مستلزم تحمل هزینه های زیادی است که قاعدتاً می بایست از محل منابع ملی تأمین گردد.

با توجه به مطالب ذکر شده؛ باید گفت که کشور لیبی بزرگترین کشور در شمال آفریقا می باشد که بیشتر وسعت این سرزمین را صحراها در بر می گیرند که به علت نامساعد بودن شرایط خالی از سکنه هستند و می توان گفت که بیش از ۵۰٪ اقلیم لیبی خشک و لم یزرع است، بطوریکه تنها یک درصد از خاک لیبی قابل کشت برای کشاورزی می باشد و بیشتر جمعیت آن در نواحی حاشیه مدیترانه ای ساکن می باشند.

ولیکن قذافی توانست تمام صحراهای این کشور را مجهز به شبکه آبرسانی نمود این امر شرایطی را فراهم ساخت که باعث مطلوب شدن شرایط زندگی و بهره برداری از زمین ها در این کشور گردد که این امر بوسیله منابع مالی فراوانی که از فروش نفت در این کشور بود ممکن شد.

هم چنین گستردگی این کشور و نامطلوب بودن آن باعث این امر شد که مردم اندک لیبی در نواحی مشخص سکنی گزینند و این امر سبب شد که کنترل و اداره این جمعیت برای قذافی آسان بود.

و بطور کلی می توان عنوان نمود که فایق آمدن بر این عامل جغرافیایی توسط قذافی از طریق ثروت فراوانی است که از راه فروش نفت در اختیار حاکم بوده است.

جغرافیای دیکتاتوری در جهان..... ۲۹۱۱۱

ج: بنیادهای زیستی (آب، خاک، پوشش گیاهی و سایر منابع زیستی و غذایی)
حیات انسانی و امکان زیست گروه های انسانی در فضاهای جغرافیایی و قلمرو دولت ها و کشورها، مستلزم وجود زیربنایی آب و خاک و هوای مساعد و نظایر آن است.
آب یکی از معضلات آینده بشریت است و یکی از منابع اصلی کشمکش را تشکیل خواهد داد، آب در اشکال گوناگون مصرف نظیر آشامیدن، کشاورزی، صنعت، بهداشت و غیره نیاز اساسی انسان را تشکیل می دهد. کشورهای دارنده این ذخایر مهم می توانند نیاز خود را به خوبی برطرف کنند، ولی کشورهای دچار کمبود آب نظیر خاورمیانه ناگزیرند بخشی از منابع ملی را صرف تأمین آب نمایند.

خاک نیز یکی یکی از زیربناهای تولید غذا را تشکیل می دهد. تولید کشاورزی، باغی و دامی متکی به منابع خاک است، خاک خود و در حجم بالا نه تنها کشور را از حیث نیازهای غذایی به خارج از مرزها توانمند می کند بلکه امکان صادرات و تولید ارز و درآمد را نیز به همراه دارد.

آب و هوای مطلوب و معتدل نیز بر اداره کشور تأثیر مثبت دارد زیرا اول در تولید مواد غذایی اثر دارد، دوم میزان تخریب و آسیب رسانی ناشی از ناهنجاریهای اقلیمی به حداقل می رسد و منابع ملی تلف نمی شود (نظیر سیل و طوفان) سوم بخشی از منابع ملی صرف فراهم سازی شرایط مناسب زیست برای انسان نمی گردد و منابع انرژی تلف نمی شود، مثلاً شرایط معتدله کشورهای مدیترانه شمال و اروپای غربی نسبت به صحرای عربستان یا شبه قاره هند برای توسعه و کسب قدرت بسیار مناسب تر است.

با وجود اینکه بشر بر برخی ناهنجاری های اقلیمی فائق آمده است معهذاً هنوز هم در زمان، شرایط آب و هوایی و اثر آن بر تولید فرآورده های غذایی، نقش مهمی در قدرت کشورها دارد.

در مورد کشور لیبی می توان گفت با توجه به دارا نبودن خاک و زمین های حاصلخیز در آن و گستردگی صحراها در این کشور، بطور کلی شرایط برای این کشور مناسب نبوده ولی با توجه به ثروت عظیمی که از فروش نفت در این کشور بدست آمده، قذافی توانست با این منبع مالی بر مشکلات کشور بطور نسبی فائق آید بطوریکه منابع غذایی مورد نیاز را از کشورهای دیگر وارد می کرد و با توجه به کمبود جمعیت در این کشور با مشکل خاصی در این مورد برخورد نکرد.

در ضمن او توانست از این ثروت بدست آمده از نفت تمام صحراها در لیبی را با توجه به ذخایر عظیم آبهای زیر زمینی در این نواحی را مجهز به شبکه آبرسانی کند بدون اینکه برای انجام این پروژه سنگین به لحاظ مالی از کشورهای دیگر وامی دریافت کند و تمام هزینه ها به وسیله منابع مالی کشور لیبی انجام شد.

که این امر در آینده باعث رونق این کشور به لحاظ بنیادهای زیستی می گردد.

د: منابع زیر زمینی

منابع معدنی و زیر زمینی را به دو گروه تقسیم می کنند:

۱- منابع انرژی: منابع انرژی شامل نفت، گاز، ذغال سنگ و غیره است که در امور مختلف یک کشور کاربری دارد، کاربری های عمده این موارد عبارتست از حمل و نقل، گرمایش و سرمایش، سکونت گاه ها، صنعت کشاورزی، تغذیه و طبخ غذا، پتروشیمی و غیر آن طیف کاربری موارد سوختی و انرژی زا در زندگی بشر بسیار گسترده است، بنابراین کشورهای برخوردار از این مواد قطعاً در این مورد و بعد قدرت بوده و می توانند بخشی از نیازهای خود را از طریق فروش آن تأمین کنند.

۲- منابع کانی: منابع کانی نیز در امر صنعت و تولید مایحتاج زندگی بشر و نیز صادرات کشورها کاربری دارد، بویژه منابع کانی فلزی و استراتژیک نظیر مس، آهن، منگنز، اورانیوم و غیره که هم در صنعت و هم در امور نظامی و دفاعی مورد استفاده قرار می گیرند. کشورهای

جغرافیای دیکتاتوری در جهان..... ۳۱۱۱۱

دارنده آن اگر پیشرفته باشند از آن برای توسعه صنعتی و تولید کالا و ایجاد ارزش افزوده استفاده می کنند و کشورهای که توسعه نیافته اند نیز از آن برای صادرات کالا و تأمین نیازهای ارزی خود در رابطه با واردات استفاده می نمایند، در هر صورت این منابع در حکم ثروت های یک کشورند که مورد استفاده آن قرار می گیرند.

گاهی اوقات کشورهای دارنده این منابع از آن در رابطه با دستیابی به اهداف سیاسی خود استفاده می کنند. در رابطه با لیبی می توان گفت که این کشور از لحاظ منابع زیرزمینی دارای ذخایر نفت و گاز می باشد بطوریکه این کشور در خاورمیانه به لحاظ این منابع صادرات این منابع می باشد و این امر باعث سرازیر شدن ثروت بسیار به این کشور شده است. و با توجه به شیوه اداره و حکومت در این کشور که تمام آن در دست قذافی بوده این ثروت عظیم از فروش نفت نیز در اختیار و کنترل وی بوده است که به این وسیله قدرت مضاعفی بدست آورده و این عامل در روند ادامه دیکتاتوری در این کشور نقش مهمی ایفا کرده است.

۵: جمعیت و ملت

جمعیت از چند نظر به عنوان پشتوانه قدرت شناخته می شود:

- ۱- منابع نیروی نظامی و دفاعی
- ۲- منبع نیروی کار، تولید و ثروت
- ۳- ذخیره نیروی جنگی به هنگام بسیج توده ای ملت
- ۴- سرچشمه روحیه کاملی

زیرا جمعیت زیاد اعتماد به نفس در داخل و ترس و احترام در خارج را به همراه دارد، جمعیت در شکل، اندازه روندها و ساختمان آن بر قدرتملی تأثیر می گذارد، جمعیت زیاد پیش شرط قدرت محسوب می گردد ولی عامل تعیین کننده قطعی نیست، روندهای رشد جمعیت نیز بر قدرت ملی تأثیر می گذارد.

۱۳۲ // دو فصلنامه جغرافیا، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

در کشورهای توسعه یافته میزان رشد جمعیت پایین است و لذا دولت های آنها سیاست های تشویق مولید را در پیش گرفته اند، ولی در کشورهای توسعه نیافته که احتمالاً در چنه دهه آینده حدود ۹۰٪ رشد را به خود اختصاص خواهند داد و سیاست های تحدید مولیه توصیه می شود. ترکیب و با ساختمان جمعیت نیز با قدرت ملی ارتباط دارد، مثلاً درصد جمعیت دو گروه سنی تولید کنندگی که معمولاً بین ۱۸ تا ۴۵ سال است برای قدرت ملی اهمیت دارد زیرا بالا بودن نسبت جمعیت در این فاصله سنی باعث تأمین نیروی نظامی، صنعتی و همچنین ترکیب قرص و فرهنگ جمعیت که الگوی ملت را در یک کشور شکل می دهد نیز بر قدرت ملی تأثیر می گذارد، دولت ها و کشورهای که دارای ملت بسیط و یکپارچه یا تک قومی می باشند از انسجام ملی به عنوان عامل قدرت آفرین برخوردارند.

وی در کشورهای که چند قومی بوده و اقدام در پهنه کشور بطور مختص و متمایز استقرار یافته، معمولاً دچار فرآیندهای رقابت و کشمکش شده و تفرقه ملی و حتی تجزیه کشور را به همراه دارند.

در رابطه با کشور لیبی و عامل جمعیت در آن باید ذکر شود که با توجه به کمی جمعیت در این کشور پهناور و وجود متنوع قومی در آن این امکان را برای قذافی فراهم نمود که آسان تر بتواند بر این جمعیت اندک تسلط یابد و با توجه به دادن امتیازاتی به بعضی از قبایل توانست آنها را به خوبی مهار کند و اجازه ضربه زدن به حکومتش را از آنها سلب کند و باید این مسئله نیز یادآور شود که این جمعیت اندک با توجه به شرایط اقلیمی کشور لیبی در نواحی محدود و مناسب به لحاظ آب و هوایی در این سکونت داشتند و این امر با توجه به پهناور بودن این سرزمین برای قذافی بسیار مهم بود زیرا اگر شرایط آب و هوایی در تمام نقاط لیبی مناسب بود جمعیت بسیاری در سرتاسر این کشور سکنی می گزیدند و اداره و کنترل آن برای حاکم کشور دشوار می شد.

۲-۱- نهاد پادشاهی دودمانی به عامل ثبات:

خزرفای ویکتوری در همان..... ۳۳۱۱

یکی از جالب توجه ترین و نخستین تحلیل ها در باره ریشه های اجتماعی ثبات و پایداری رژیم در کشورهای نفت خیز به عنوان مثال لیبی، توسط مایکل هرب ارائه شده است.

هرب نظامهای پادشاهی خاور میانه را برابر با جاو به سه دسته تقسیم می کند.

دسته اول: شامل نظام هایی است که خانواده حاکم در عمل به یک «نهاد حاکم» تبدیل شده است، در این دسته از نظام ها، خانواده حاکم، عالی ترین مراکز قدرت دولت را در انحصار خود دارد که از جمله می توان به سمت های نخست وزیری، وزارت کشور، خارجه و دفاع اشاره کرد. اعضای خانواده حاکم همچنین در سمت های پایین تر حکومتی و به ویژه دیگر مناسب وزارتی حضور دارند، در این نوع نظام ها، سازوکارهایی نیرومند برای توزیع قدرت به ویژه در زمان جانشینی در میان اعضای خانواده حاکم وجود دارد و همین امر سبب شده است که خانواده حاکم، کاملاً بر دولت مسلط شود.

در نوع دوم نظام های پادشاهی در خاورمیانه، پادشاه در گزینش جانشین و قائم مقام خود، با دست باز عمل می کند، این نوع پادشاهان از قدرت شخصی بیشتری برخوردارند، اما تجربه نشان داده است که رژیم آنها در مقایسه با دسته نخست بی ثبات تر است. در این نظام های پادشاهی، خانواده حاکم از تصدی مقام های حکومتی منع شده است و در واقع تنها شخص پادشاه حکومت می کند.

نوع سوم این نظام ها، وضعیتی بنیادین دارد؛ بدین معنا که امکان ورود اعضای خاندان حاکم به سمت های حکومتی وجود دارد اما این سمت ها در انحصار خاندان حاکم نیست، سرنوشت رژیم در این نظام های پادشاهی بسیار جالب توجه است.

تمامی نظام های پادشاهی دسته دوم فرو پاشیدند اما دو نوع دیگر به ویژه نوع اول سخت جانی خود را به اثبات رسانده اند.

جدول ۱-۱ ثبات و بی ثباتی نظام های پادشاهی از خاورمیانه

نوع نظام پادشاهی	سقوط بر اثر انقلاب	پایداری نظام پادشاهی
------------------	--------------------	----------------------

بحرین، کویت، قطر، عربستان، امارات	سقوط بر اثر انقلاب	پادشاهی نوع اول (دودمانی)
مغرب، اردن، عمان	سقوط بر اثر انقلاب	پادشاهی نوع سوم
	افغانستان، مصر، ایران، عراق، لیبی	پادشاهی نوع دوم

۱-۲-۱- تأثیر نفت در ایجاد دولت در کشورهای نفت خیز خاورمیانه.

اگر به نقشه سیاسی امروز در خاورمیانه نگاه کنیم، در می یابیم که نفت اثری بنیادین، در شکل دادن به مرزها و حفظ موجودیت مستقل همه دیگر کشورهای خاورمیانه ایفا کرده است. به طور کلی می توان گفت ثروت نفت به تحکیم موقعیت و در برخی موارد به پدیدار شدن دولت های مستقل منجر شده است، در صورت نبود ثروت نفت، این دولت ها احتمالاً به سادگی ناپدید می شدند. نفت سبب شد که این گونه دولت ها در کنار دولت هایی دیگر همچون مصر که ریشه های تاریخی ژرف تری دارند قرار بگیرند.

نفت از جهاتی دیگر نیز بر تحکیم موقعیت دولت ها در خاورمیانه تأثیر گذاشت. نفت به طور عمده از نیروهای انباشتی در برابر نیروهای غیر انباشتی و از نیروهای مرکز گرا در برابر نیروهای مرکز گریز حمایت کرد. سرانجام اینکه نفت در خاورمیانه، عاملی عمده در تعیین مرزها و پذیرش داوری بین المللی در موارد مورد اختلاف بوده است، تعیین مرزها اغلب در پی توافق و پذیرش دو جانبه حاصل می شود.

امکان بالقوه پیدا کردن نفت انگیزه ای مناسب برای اتخاذ موضعی محکم در مذاکرات است اما همین امکان، انگیزه دستیابی به یک راه حل سریع را نیز تقویت می کند. این وضعیت را می توان در خلیج فارس (میان بحرین و قطر، قطر و امارات) و لیبی و تونس مشاهده کرد.

در این میان، بخش عمده نفت کشور لیبی در بیابان سرت واقع است، این بیابان در میان سه منطقه تاریخی سرینایکا، طرابلس و فضای قرار دارد، بدین ترتیب هر نوع طرح جدایی طلبی با مانع روبرو می شود.

۳-۱- ساختار قومی در جهان عرب (لیبی)

در ابتدا باید گفت جهان عرب را از نظر میزان تنوع قومی به سه مجموعه بزرگ تقسیم می کنند.

الف) کشورهای عربی منسجم

ب) کشورهای دارای انسجام متوسط

ج) کشورهایی با تنوع زیاد

لیبی را می توان در گروه اول جای داد چرا که این کشور از منسجم ترین کشورهای عربی در غرب جهان عرب محسوب می شوند. در خصوص لیبی باید گفت که به استثنای گروه های بسیار کم جمعیتی از بربرهای مسلمان در جنوب و جنوب غربی لیبی، که اکثرا از قبایل طوار قند و تعدادشان از چند هزار نفر هم تجاوز نمی کند، همه ساکنان این کشور (تقریباً صد درصد) عرب مسلمان سنی اند.

نقش قبایل در ساختار و سیاسی لیبی:

قبیله همچنان به عنوان اصلی ترین واحد اجتماعی در کشور لیبی، در دو منطقه برقه و خزان مطرح است. این مسئله سبب شده است که این دو منطقه همواره با طرابلس و دیگر مناطق ساحلی لیبی که ثبات و پیشرفت بیشتری دارند، دشمنی و نزاع داشته باشند. قبایل در طول صد های گذشته نقش بسیار مهم و اساسی را در عرصه سیاسی و اجتماعی لیبی بازی کرده است. این نقش با به قدرت رسیدن معمر قذافی در سال ۱۹۶۹ هم چنان پر رنگ باقی ماند. به گونه ای که بر اعتقاد بسیاری از کارشناسان و صاحب نظران، رژیم قذافی در قبضه قبایل این کشور است. اما در این میان، پای گذاشتن لیبی در راه رشد و ترقی و احداث شهرهای بزرگ در کشور در کنار آموزش مدرن موجب شد تا اعضای برخی از قبایل، قبیله های خود را ترک کرده و راهی شهرها شوند و همین عامل از جمله عوامل سست شدن ارتباط افراد با قبایلشان شد.

با این حال و با وجودی که برخی از تحقیقات و پژوهش‌ها حکایت از آن دارند که رابطه افراد با قبیله‌هایشان رو به ضعف و سستی گذاشته، بسیاری از کارشناسان امور لیبی معتقدند مردم لیبی همواره در معرفی خود به قبایلشان استناد می‌جویند و بر این اساس می‌توان گفت قبیله همچنان نقش بسیار مهمی را در جامعه لیبی از قرن ۷۰ تاکنون ایفا کرده و افراد براساس انتساب قبیله‌ای خود توانسته‌اند بر فرصت‌های شغلی و کسب و مقام و منصب دست یابند.

از زمانی که سرهنگ معمر قذافی در لیبی به قدرت رسید، سعی و تلاش بسیار کرد تا از جایگاه و اهمیت و نفوذ قبایل بکاهد، ولیکن در مقطعی نیز تلاش کرده این نقش و جایگاه را پررنگ کند، به ویژه آن که وی در بسط سلطه و قدرت خویش همواره بر توسعه و گسترش نفوذ برخی قبایل در مقابل کاهش نفوذ و قدرت برخی دیگر از طریق اتحاد و ائتلاف با آن‌ها یا گرفتن برخی امتیازات یا اعطای امتیازات بر آن‌ها تکیه داشته است.

قذافی تلاش می‌کرد، با انجام ازدواج‌های مختلف با قبایل لیبی از طریق خویشاوندی خونی، آنها را از پیش از پیش به خود نزدیک و به طریق ممکن وفاداری آن‌ها را بدست آورد، اما در این میان قبایل معارض به شدت سرکوب می‌شدند، به عنوان براساس «میثاق شرف» که پارلمان لیبی آن را در مارس ۱۹۹۷ به تصویب رساند، دولت اجازه پیدا می‌کرد که مجازات جمعی را در باره قبایل و خاندان‌های معارف به اجرا بگذارد.

در این میان هیچ‌گاه نمی‌توان نقش قبیله «المقارحه» را در حمایت از رژیم قذافی طی انقلاب این کشور از نظر دور داشت. چون رژیم قذافی از این جهت که امکان بازگشت «عبدالباسط المقراحی» از زندان‌های انگلیس به اتهام دست داشتن در انفجار لاکربی را فراهم ساخت، دین بزرگی بر گردن این قبیله داشت.

با این حال هنگام انقلاب صدای اعتراضاتی از میان افراد این قبیله علیه رژیم قذافی به گوش می‌رسید اما از آنجا که برخی از افراد این قبیله از جمله داماد قذافی پست‌های حساسی را در

جغرافیای دیکتاتوری در جهان..... ۳۷۱۱۱

دستگاه های امنیتی و دولت و ارتش احراز می کردند، نقش مهمی علیه انقلاب در رژیم قذافی ایفا کردند.

با آغاز انقلاب لیبی و سیاست سرکوبی که قذافی مقابل انقلابیون و ملت لیبی پیش گرفت، قدرتمندترین و با نفوذترین قبایل این کشور یکی پس از دیگری به رژیم قذافی پشت کردند و موجبات تزلزل حاکمیت وی را بیش از پیش فراهم آوردند و در این میان هیچ گاه نمی توان نقش قبیله «ونله» را نادیده گرفت؛ قبیله رفله یکی از بزرگترین قبایل لیبی است که جمعیت آن حدود یک میلیون نفر می رسد، به ویژه آن که این قبیله پیش از انقلاب نیز توافق و همسویی چندانی در رژیم قذافی نداشت و در طول انقلاب قذافی همواره از جانب قبیله و رفله احساس نگرانی بسیار می کرد، این در حالی است که رؤسای دیگر قبایل بزرگ لیبی نیز از قذافی روی گردان شده بودند و همین موضوع موجب گردید تا از یک سو قذافی از لحاظ روحی و معنوی احساس ضعف کند و از سوی دیگر مشروعیت رژیمش از بین برود و این موضوع تشدید و افزای شکاف ها و اختلافات داخلی در رژیم لیبی را به دنبال داشت، افزون بر آن که قذافی استیلا و کنترل اقتصادی خود بر برخی منابع (به دلیل استیلای قبایل در آن ها) و استیلا حاکمیت سیاسی خود را (به دلیل تبعیت افراد قبایل خود) به سرعت از دست داد و این از جمله مهم ترین دلایل براندازی رژیم قذافی در لیبی شد.

با وجودی که به نظر می رسید، قذافی پس از چهار دهه حاکمیت بر لیبی حاکمیت تامی بر قبایل لیبی داشت اما انقلاب ۱۷ فوریه بر خلاف این امر را ثابت کرد.

نقش ارتش در ساختار و سیاسی لیبی:

در باره ارتش نیز باید گفت، سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن قذافی در ارتش با بروز بحران هایی در میان قبایل و رقابت در ارتش به ویژه توسط قبیله «المقارحه» همراه بود، برخی از تحلیل گران و کارشناسان امور لیبی این قبیله را بزرگترین خطر علیه قذافی می دانستند و حتی در مواردی احتمال کودتای این قبیله علیه قذافی و رژیمش را نیز می دارند، از این جهت

که بسیاری از افراد این قبیله پست های حساس و مهم را نه تنها در ارتش که در دولت و دستگاه امنیت احراز می کردند. آشکار می شود که قذافی از سیاست تفرقه بیانداز در برابر سیستم قبیله ای حاکم بر کشور تبعیت می کرد و بر این اساس قبایل وفادار به امتیازات مختلف دست می یافتند و در مقابل قبایل معارض از بسیاری امتیازات مردم می شدند، این سیاست به دنبال خود پیدایش «اصل وفاداری» به قذافی و رژیمش را در پی داشت. تا پیش از انقلاب ۱۷ فوریه در لیبی استراتژی قذافی بر بدست گرفتن قبضه قدرت از طریق تضعیف ارتش استوار بوده به گونه ای که در تمام طول چهار دهه حاکمیت قذافی ارتش توان انجام هیچ اقدامی بر علیه وی را نداشت و در همان حال قذافی تلاش بسیار داشت تا بشه نظامیان مخالف و وفادار به خود را در کنار جلب حمایت قبایل به لطف منابع و درآمدهای کلان نفت و گاز لیبی تقویت کند.

نخبگان نظامی طی انقلاب های دو کشور مصر و تونس نقشی اساسی بازی کردند و به جرأت می توان گفت، سرنوشت انقلاب در این دو کشور را این نخبگان رقم زدند اما این سناریو در لیبی تکرار نشد چون ساختار لیبی ساختار قبیله ای است و اگر چه طی دهه های گذشته قدرت قبایل بر اساس سیاست های اتخاذ شده توسط قذافی تضعیف شد، اما در کوران انقلاب ۱۷ فوریه قذافی تلاش کرد با فرض واقعیت های جدید با قدرت بیشتری وارد عرصه سیاسی شود و ایفای نقش کند که بی نتیجه بود.

با وجودی که ارتش و معرضان لیبی (چه در داخل و چه در خارج) و اسلامگرایان همه نقش مهمی در انقلاب لیبی بازی کردند با این حال می توان گفت قبایل از عوامل مهم در این انقلاب بوده است که می توانند نقش اساسی در دولت آینده ای که در لیبی تشکیل خواهد شد، ایفا کنند.

جغرافیای دیکتاتوری در جهان..... ۳۹۱۱۱

امروزه تصور دموکراسی بدون احزاب سیاسی مستقل و کارآمد تقریباً غیر ممکن به نظر می رسد بقاء و ثبات نظام های مردم سالاری وابسته به کاربست گونه ای از قدرت سیاسی است که امکان دخالت و مشارکت مستمر و فراگیر شهروندان سیاسی در امر سیاست و قدرت را میسر می سازد.

در این میان کشور لیبی را می توان جزئی از کشورهای بدون احزاب سیاسی دانست زیرا تجربه تاریخی این کشور نشان داده است که این کشور همراه بصورت استعماری توسط کشورهای قدرتمند اداره می شده است و بعد از رسیدن به استقلال نیز اداره کشور بصورت پادشاهی بوده که این عوامل باعث عدم ایجاد احزاب گردیده است و بعد از آن نیز قذافی اعتقادی به وجود احزاب در کشور نداشت.

معمّر قذافی در کتاب سبز خود راه حل جدیدی به جهانیان ارائه می دهد که می تواند در برابر سرمایه داری و کمونیست به کار گرفته شود.

بطور کلی فقدان احزاب سیاسی در لیبی را می توان شامل موارد زیر دانست:

الف: قذافی تئوری وجود احزاب را محکوم می کند و گزینش افراد به صورت نماینده مردم و به طور کلی شیوه واسط بودن بین مردم و حکومت را نفی می نماید.

ب: ساختار نظام جماهیری ساختاری متفاوت با دموکراسی رایج در جهان است، لیبیائی ها کلیه حکومت های موجود جهان را به دو شکل کلی تقسیم می کنند: یکی دیکتاتوری و دیگری دموکراسی.

بر طبق مفاد «قذافی» حکومت های دموکراسی را در واقع رژیم های دیکتاتوری می داند در نتیجه همه گونه انتخابات پارلمانی و یا ریاست جمهوری و غیره را که در کشورهای مختلف جهان مرسوم است، رد می کند.

ج: قذافی معتقد بود این خود مردم اند که باید نماینده خود باشند و در نتیجه سیستمی باید پیاده شود که تمام مردم کشور در آن شرکت داشته باشند.

۱۴۰ // دو فصلنامه جغرافیا، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

این تئوری در ۲ مارس ۱۹۷۷ م، رسماً در کشور اعلام شد، و این هنگام بود که «کنگره عمومی خلق» تأسیس «جماهیری» یا دولت خلقی توده ای را اعلام کرد.

جماهیری و اثره ایست که بدین مناسب ابداع شد و به عنوان نام رسمی لیبی بکار رفت و از آن به بعد به لیبی نام تازه ای دادند و این کشور «جماهیری عربی مردمی سوسیالیستی لیبی» (الجماهیریة ی العربیة ی الیبیة ی الشغیبة یی الاشرکیة یی) نامیده شد.

با این اقدام «کنگره عمومی خلق» جایگزین دولت شد و همه مقامات دولتی از مناسب خود استعفا دادند و به اعضای کنگره عمومی خلق پیوستند.

کنگره های خلقی، ابزار حکومت را از دست فرد، گروه، و قبیله خارج می سازد و آن را به دست مردم می سپارد، به عبارت دیگر واسطه ی حکومت را از میان می برد و تصمیم گیری را به تمام افراد جامعه بدون استثناء قرار می دهد.

د: قذافی، حکومت را بر مبنای نظریه «تئوری سوم جهانی» خویش اداره می کرد که دارای گرایش مالی مارکسیستی است، با یک دیدگاه دینی اصولگرایانه منحصر به خود قذافی، که حتی در این دیدگاه تحمل علمای سنی را هم نمی کند. و معتقد است فقط باید به دستورات قرآن عمل کرده چرا که در احادیث جعل و تحریف فراوان صورت گرفته است.

ه: قذافی معتقد بود، قانون حقیقی برای هر جامعه، عرف یا دین است. هر کوشش دیگر برای تدوین قانون برای هر جامعه که خارج از این دو مصور باشد، کوشش باطل و غیر منطقی است.

کنگره های مردمی، تمامی افراد جامعه را در بر می گیرند بگونه ای که حکم عضویت در آن معنی ندارد. یعنی اینگونه نیست که فردی در این کنگره عضویت داشته باشد و دیگری از این حق محروم باشد. بلکه این عضویت، عام است و همه افراد جامعه را در بر می گیرد.

این کنگره ها کمیته های مردمی را تعیین می کند که در واقع کمیته های مردمی به عنوان دستگاه اجرایی برای اداره امور مردم هستند و جایگزین وزارتخانه های حکومتی می شوند؛ وزارتخانه ها نام دبیرخانه به خود می گیرند، وزراء نام دبیر (امین) و سفارت ها دفاتر مردمی می

جغرافیای دیکتاتوری در جهان..... ۴۱۱۱۱

شوند. کمیته های انقلابی دارای وظیفه ای انقلابی هستند که در کتاب سبز از آنها نامی برده نشده است و وظیفه آن ها حفاظت از انقلاب است و به طور مستقیم از طریق رهبر این کشور اداره می شوند.

هر چیز حکومت لیبی جماهیریه است و در ظاهر توسط توده های مردم از طریق کنگره های خلقی اداره می شوند وی در حقیقت یک حکومت دیکتاتوری نظامی است.

یافته های تحقیق:

الف- به نظر می رسد موقعیت جغرافیایی از عوامل مؤثر و تأثیرگذار در اداره سیاسی لیبی بوده است.

در مورد تأثیر موقعیت جغرافیایی در روند دیکتاتوری در کشور لیبی پنج عامل را مورد بررسی قرار دادیم که عبارتند از:

۱- موقعیت: منطقه شمال آفریقا به عنوان یک منطقه مهم و استراتژیک و برخوردار از ابعاد مهم سیاسی، اقتصادی و نظامی، از دیرباز مورد توجه قدرت های جهانی و منطقه ای بوده است. کشور لیبی نیز بخاطر جایگاه مهم استراتژیکی خود در طول تاریخ سیاسی خود مورد مناقشات زیادی بوده است، هاکی اینکه به لحاظ منابع غنی زیر زمینی مانند نفت مورد توجه قدرت های بزرگ واقع شده است و لیبی از جمله کشورهایی است که به لحاظ ساختار سیاسی، اعتقادی و ملی و با توجه به پیشینه تاریخی و مبارزاتی بطور فزاینده و گسترده مورد هجوم امواج ماهواره های غربی است.

۲- وسعت: کشور لیبی از وسعت زیادی برخوردار می باشد و جزء بزرگترین کشورها در شمال آفریقا محسوب می شود و بیشتر این سرزمین را صحراها در بر می گیرند که خالی از سکنه می باشند و می توان گفت که بیش از ۹۰٪ اقلیم لیبی خشک و لم یزرع است.

۳- بنیادهای زیستی: بنیادهای زیستی که شامل آب، خاک، پوشش گیاهی و سایر منابع زیستی و غذایی می باشد کشور لیبی به لحاظ خاک و پوشش گیاهی توفیق چندانی ندارد ولی

۱۳۹۲ // فصلنامه جغرافیا، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان

به لحاظ آب در چند سال گذشته با پیدایش ذخایر عظیم آبهای زیر زمینی جزء کشورهای دارای آب فراوان در خاورمیانه محسوب می شود.

۴- منابع زیر زمینی: به دو گروه منابع انرژی و منابع کانی تقسیم می شود، که منابع انرژی شامل نفت، گاز، ذغال سنگ و غیره است و کانی ها نیز شامل مس، آهن، منگنز، اورانیوم و غیره است که برای مایحتاج زندگی بشر و نیز صادرات کاربری دارد.

۵- جمعیت: از چند نظر به عنوان پشتوانه قدرت شناخته می شود:

۱- منابع نیروی نظامی و دفاعی ۲- منبع نیروی کار، تولید و ثروت ۳- ذخیره نیروی جنگی به هنگام بسیج توده ای مدت ۴- سرچشمه روحیه مل. که کشور لیبی دارای جمعیت کم بود و قذافی از این کمبود جمعیت بهره کافی را برد.

هر یک از عوامل ذکر شده در کشور لیبی دارای ضعف و قدرت هایی بوده اند که قذافی از قدرت های آن به خوبی بهره جست و توانست بر روند دیکتاتوری در کشورش ادامه دهد و نقاط ضعف را نیز توانست از طریق ثروت بدست آمده از نفت بر طرف کند.

ب- آیا وابستگی اقتصادی به نفت و در اختیار داشتن این امتیاز در دست قذافی نقشی در دیکتاتور شدن او داشته است.

لیبی با داشتن بزرگترین انرژی فسیلی (نفت) در منطقه شمال آفریقا باعث تبدیل قذافی به دیکتاتوری گردیده است. اقتصاد بستگی به منابع طبیعی: وجود اقتصاد خصوصی در کشورها و جوامع از عامل های جلوگیری از قدرت نامحدود دیکتاتوری است. بنابراین اگر اقتصاد هر چه بیشتر متکی بر منابع بی واسطه مالی دولتی باشد، دیکتاتوری بسیار با ثباتر و نیرومندتر است. وجود منابع سرشار نفت در خاورمیانه و دیگر کشورهای عربی مانند لیبی سبب شده است که قدرت اقتصادی کاملاً در اختیار نیروهای دولتی و حکومتی باشد این که بیشتر درصد تولید ناخالص ملی کشورهای عربی حاصل استخراج نفت می باشد، سبب می شود که بخش های فناوری و تولیدی کشوری که توسط اصناف مختلف جامعه اداره می شوند، نقش گسترده و

جغرافیای دیکتاتوری در جهان..... ۴۳۱۱۱

تعیین کننده ای در اقتصاد نداشته باشند. و در نتیجه جامعه هر چه بیشتر به دولت وابسته می شود. بخش خصوصی هم به همین علت از تاثیر اقتصادی چندانی برخوردار نخواهد بود. به عبارت دیگر وقتی نبض اقتصادی کشور در دست صنف یا گروه بسیار کوچکی از مردم باشد، میزان وابستگی جامعه به دولت، به حداکثر خود می رسد. اما تمام اینها به شرط این است که کشور مورد نظر، یک کشور مدرن و توسعه یافته نباشد و اکثر درصد تولید ناخالص ملی متعلق به منابع طبیعی است.

بنابراین وجود منابع سرشار طبیعی در کنار نبود فناوری های تولیدی پیشرفته، یکی از دلایل مهم وابستگی جامعه به دولت و در نتیجه ظهور دیکتاتوری های با ثبات است. و کشور لیبی و حاکم آن (قذافی) از این ویژگی مستثنی نبودند.

ج- تنوع قبایل در لیبی از دلایل اصلی این شکل از حکومت در کشور بوده است.

با توجه به اینکه قذافی از طریق کودتای نظامی به قدرت رسید و در اوایل حکومت خود با توجه به تکیه ای که به نیروی ارتش داشت قبایل را زیاد به بازی نمی گرفت ولی بعد از آن وی برای ثبات رژیمش همواره در حال داد و ستد با سران قبایل بود و این داد و ستدها شامل دادن پست ها و نقش هایی به برخی قبایل برای جلب کردن هواداری آنها چه در مواقع عادی و چه در مواقع بحرانی بود و سرکوب کردن و به انزوا کشیدن برخی قبایل دیگر که به این قبایل معمولاً در نواحی شرقی ساکن بودند و با وقوع انقلاب در کشورهای منطقه و از جمله لیبی، قذافی بیشترین صدمه را از همین قبایل ساکن در نواحی شرق خورد.

می توان گفت قبایل در ثبات رژیم قذافی نقش مهمی را ایفا کرده بود زیرا لیبی در کشوری می باشد که اتکا به شبکه های قبیلگی و خویشاوندی در آن زیاد می باشد.

د: نبود احزاب سیاسی که (یکی از نشانه های دموکراسی می باشد) بر روند دیکتاتوری شدن حکومت در این کشور نقش است.

۱۳۴۴ // دو فصلنامه جغرافیا، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

با توجه به تاریخچه لیبی به لحاظ سیاسی که همواره بصورت استعماری اداره می شد و بعد از به استقلال رسیدن این کشور نظام حاکم بر آن پادشاهی شد این شیوه کشور داری سبب گردید که هیچ گاه احزاب جایگاهی در آن نداشته باشند و مردم این کشور همواره فاقد دموکراسی و آزادی بودند بعد از روی کار آمدن قذافی و با توجه به ایدئولوژی مخصوص وی که معتقد بود که قانون حقیقی برای هر جامعه عرف یا دین است و هر کوشش دیگر برای تدوین قانون برای هر جامعه که هیچ زمینه ای برای ایجاد حزب دموکراسی در دوره وی نیز ایجاد نگردید و فقدان احزاب سیاسی در این کشور عاملی بود برای قذافی برای تحکیم و ثبات رژیمش.

نتیجه گیری:

کشور لیبی، کشوری بوده است که در طول تاریخ بگونه ای اداره شده است که هیچ گاه در این کشور دموکراسی به معنای واقعی خود در این کشور پیاده نشده است و مردم این کشور هیچ گاه دموکراسی واقعی را تجربه نکرده اند.

این کشور از ابتدا بصورت استعماری اداره می شد و بعد از رسیدن به استقلال (در سال ۱۹۴۹ که استقلال آن در سازمان ملل مورد قبول واقع شد) نظام پادشاهی حاکم بر این کشور شد و می توان گفت که فرآیند دستیابی به استقلال در این کشور بصورت مرحله ای بوده است؛ از این رو این کشور تا مدت ها پس از دستیابی به استقلال نیز تحت سیطره غیر مستقیم استعمار بوده است.

بعد از کودتای نظامی توسط قذافی در این کشور و بر کناری پادشاه (ادریس سنوسی) و روی کار آمدن قذافی باز لیبی به همان صورت گذشته اداره شد، قذافی پس از روی کار آمدن در ابتدا شعار آزادی حکومت را سر داد و رهبری خود را آغاز نمود وی واژه جمهوری را نیز برای این کشور برگزید و لیکن این واژه در عمل هیچ کاربردی برای دارة حکومت وی

جغرافیای ویکتاتوری در جهان..... ۴۵۱۱۱

نداشت این کشور فقدان نام جمهوری را یدک می کشید ولی در واقع این واژه به معنای واقعی خود که همانا حکومت که در آن ریاست کشور با رأی مستقیم و غیر مستقیم مردم برگزیده می شود و دوران تصدی او محدود است هیچ گاه اجرا نگردیده چرا که قذافی اعتقادی بر این نوع حکومت نداشت.

محیط جغرافیایی لیبی و ابزارهایی از جمله نفت که این محیط به شخص قذافی به عنوان قدرت اقتصادی داده بود باعث گردید که قذافی به عنوان سردمدار حکومت بر منصب قدرت جای بگیرد.

او اعتقادی به وجود احزاب در کشور نداشت و معتقد بود قانون حقیقی برای هر جامعه عرف یا دین است، او همواره در طول دوران حکومت خود جایگاهی را برای ارائه نقطه نظرات مردمی قائل بود گرچه همیشه معتقد بود که تمامی افراد جامعه حق ارائه نقطه نظرات خود را دارند و لیکن تجربه تاریخی حکومت این فرد نشان داد که این فقط در ظاهر اجرا می گردیده است و در معنای واقعی کلمه اجرا نمی گردیده است.

در این میان نباید نقش بهره گیری از قبایل توسط شخص قذافی را نادیده گرفت، قذافی گرچه در ابتدا روی کار آمدن بر منصب قدرت به پیوندهای قبیله ای بی اعتنا بود و لیکن بعدها با اتکاء به شبکه های قبیله ای و خویشاوندی توانست حکومت ۴۲ ساله خود را با توجه به دادن یکسری امتیازات و مزایا به سران قبایل تحکیم بخشید.

گرچه در زمان تحولات صورت گرفته در خاورمیانه و شمال آفریقا این قبایل نیز به حمایت از قذافی تا حدودی پرداخته اند و در ابتدا نیز موفق بودند، و لیکن سایر قبایل که در زمان قذافی از مزایا و امتیازات بهره نمی بردند به عنوان مخالفان حکومت در جنبش های مردمی صورت گرفته پا گرفتند و توانستند با کمک نیروهای فرامنطقه ای از جمله زمینه سقوط قذافی را فراهم سازد و حکومت او را برای همیشه به پایان برساند.

پیشنهادات:

۱۳۹۲ // فصلنامه جغرافیا، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان

کشور لیبی، کشوری بوده است که هیچ گاه طعم دموکراسی و آزادی را بطور واقعی نکشیده است و بعد از سرنگونی قذافی و با توجه به مشکلاتی که بعد از وی در این سرزمین ایجاد شده است، از جمله حضور کشورهای غربی برای غارت نفت و دوباره به استعمار کشیدن این کشور، اختلافات قبیله ای موجود در این کشور که ناشی از شکاف های عمیق میان قبایل غربی و شرقی و تقسیم ناعادلانه ثروت میان مناطق غربی در دوره قذافی و سرکوب قبایل شرقی وجود داشته، نبود افراد روشن فکر در این جامعه و عوامل دیگر برای جلوگیری از روند دیکتاتوری یا استعمار مجدد لیبی می شود.

موارد زیر را پیشنهاد کرد:

۱- رقابت آزاد بر سر احراز سمت ها، مقامها و یا کرسی های انتخابی (پارلمان و شورا از جمله شورای محل و ...)

۲- برگزاری انتخابات منصفانه، بدون استفاده از زور یا اجبار و بی آنکه هیچ گروهی از جامعه حذف یا محروم شود، که در دوره های مشخص، برای تصدی سمتها، مقام ها، برگزار می شود.

۳- موجودیت آزادی های مدنی و سیاسی تا صحت و انجام مشارکت و رقابت سیاسی تضمین شود.

۴- تفکیک قوا سه گانه (قانون گزار، اجرایی و قضایی)

۵- آزادی (آزادی بیان، مطبوعات، احزاب و تجمعات)

۶- قانونیت

۷- مشارکت

هر گاه عوامل ذکر شده در حیات سیاسی شهروندان یک جامعه عملا وجود داشته باشد می توان از موجودیت دموکراسی در آن جامعه حرف زد.

منابع و مأخذ:

۱. میرترابی، سعید، نقت سیاست دموکراسی، تهران: نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۲. حافظ نیا، محمدرضا، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۳. احمدی پور، زهرا، قنبری، قاسم، کرمی، قاسم، سازماندهی سیاسی فضا، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۴. قزوینی حائری، یاسر، سونامی در جهان عرب، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۵. عباسی، روح اله، صحاف، مجید، بازگشت به اسلام، ماهیت بیداری، تهران: ناشر دفتر علم، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۶. اعظم نوری، منصور، ۶۱ واژه سیاسی و اجتماعی، مشهد، نشر محقق - آوای فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۷. عزتی، عزت الله، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۸. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چاپ بیستم، ۱۳۸۸.
۹. کامروا، مهران، قالیباف، محمد باقر، پور موسی، سید موسی، خاورمیانه معاصر، تهران: قومس، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۰. شکوئی، حسین، اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا جلد دوم (فلسفه های محیطی و مکتب های جغرافیایی)، تهران: انتشارات موسسه جغرافیایی کارتوگرافی گیتاشناسی، چاپ ششم، ۱۳۸۸.
۱۱. در ایسدل، آلاسدایر، اچ، بلیک، چرالد، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر، تهران، دفتر مطالعاتی سیاسی و بین المللی، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
۱۲. مویر، ریچارد، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میر حیدر، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۳. باغجری، کمال، بیداری اسلامی، تهران: چاپ موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۴. رومینا، ابراهیم، دوره گذار سیاسی در لیبی و چشم انداز آینده، مقاله چاپ شده در همایش اسلام و تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا، ۱۳۹۰.
۱۵. غلامی، بهادر، میرزایی، محمدعلی، خالدی، حسین، بررسی عوامل ژئوپلیتیکی تاثیر گذار دخالت نظامی ناتو در لیبی، مقاله چاپ شده در همایش اسلام و تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا، ۱۳۹۰.

دوفصلنامه جغرافیا، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

۱۶. نصرتی، حمیدرضا، امنیت انرژی و موقعیت ژئواکونومیک، مقاله چاپ شده در وبلاگ ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی، ۱۳۸۹.
۱۷. برکچی زاده، رهام، در باب دموکراسی، نگاهی به بهار عرب، فلسفه نو، ۱۳۹۰.
۱۸. مکوسوی، سید محمدرضا، ریشه های قومی - قبیله ای انقلاب لیبی، روزنامه همشهری، ۱۳۹۰.
۱۹. دهشیار، حسین، فصلنامه سیاسی اقتصادی (۲۸۲-۲۸۱)، ۱۳۸۹.
۲۰. حیدری، غلامحسین، ژئوپلیتیک فرهنگی یا ژئوکالچر، ۱۳۸۱.
۲۱. مجلسی، فریدون، سرهنگی که نمی خواست بازنشسته شود، چاپ در سالنامه شرق، ۱۳۹۱.
۲۲. خرازچی، سعید، بررسی ژئوپلیتیکی روند مردم سالاری در خاورمیانه و شمال آفریقا، و تاثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه، ۱۳۹۰.
۲۳. <http://fa.wikipedia.org/wiki-۲۳>
۲۴. <http://data.worldbank.org/region/MNA-۲۴>